

بررسی تغییرات در زمانی و تفاوت‌های هم زمانی فعل «خواستن» در زبان فارسی، برپایه‌ی رویکرد شناختی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین

مقدمه: این مقاله به بررسی در زمانی و هم‌زمانی فعل «خواستن» بر پایه فرایند دستوری شدگی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد. طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین، واحدهای معنایی ساده‌ای هستند که از یک گزاره و متغیرهای مربوط به آن تشکیل شده‌اند. این طرح‌واره‌ها بیانگر مقولات عینی و بنیادینی هستند که با استفاده از افعال قاموسی کلی، زیربنای سازه‌های دستوری را تشکیل می‌دهند. **روش:** در این مقاله یکی از این طرح‌واره‌ها، یعنی طرح‌واره‌ی «تمایل» ([X wants Y]) را مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که این طرح‌واره در زبان فارسی با استفاده از فعل قاموسی «خواستن»، مفهوم بنیادین «طلب کردن چیزی» را بیان می‌کند. **یافته‌ها:** این طرح‌واره‌ی بنیادین، با وارد شدن به فرایند دستوری شدگی، تبدیل به یک طرح‌واره‌ی پیچیده تحت عنوان طرح‌واره‌ی «سریالی» ([X wants # (X) VERB Y]) با مفهوم «قصد انجام کاری را داشتن» می‌شود. با ادامه یافتن فرایند دستوری شدگی، طرح‌واره‌ی زمان آینده ([XY#want (to) VERB])، که بیانگر مفهوم زمان آینده است، حاصل می‌گردد و بدین ترتیب، فعل قاموسی «خواستن» در نهایت تبدیل به فعل کمکی «خواستن» می‌شود. **نتیجه‌گیری:** بررسی توأمان تغییرات در زمانی و هم‌زمانی فعل «خواستن» و آشکار شدن این نکته که فرایند دستوری شدگی نه فقط بر فعل قاموسی، بلکه بر کل ساختار طرح‌واره اعمال می‌شود، از دست‌آوردهای این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: فعل «خواستن»، دستوری شدگی، طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین، زبان فارسی

مرتضی دستلان
استادیار، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور

*نشانی تماس: دانشگاه پیام‌نور
رایانامه: mo.dastlan@pnu.ac.ir

The Investigation of Diachronic changes and Synchronic Differences of the Verb 'Xāstan' on the basis of Cognitive Approach of basic event Schemas

Introduction: This paper is concerned with the investigation of diachronic changes and synchronic differences of the verb 'Xāstan' on the basis of grammaticalization process of basic event Schemas in the framework of cognitive Linguistics. Basic event schemas, are simple semantic units that consist of a predicate and associated variables. These schemas express general and basic notions that found grammatical structures in any language. **Method:** In this paper, one of these basic schemas, i.e. the 'Volition' schema ([X wants Y]) was brought under consideration and it was revealed that by applying this schema on Persian lexical verb 'Xāstan', the basic notion 'what one wants' is expressed in Farsi.. **Results:** It was revealed that by applying the process of grammaticalization on the volition schema, this schema transforms to a complex schema known as 'serial schema' ([X wants # [X] VERB Y]) with the meaning 'what one wants to do'. The process of grammaticalization continues with the effect of transforming the serial schema to 'Future schema' ([X Y # want (to) VERB]). The final result of this process is changing the lexical verb 'xāstan' to auxiliary verb 'Xāstan' with the effect of expressing the actions that occur in future tense. **Conclusion:** The simultaneous investigation of diachronic and synchronic changes of the verb 'Xāstan' and clarifying the point that grammaticalization applies not only on the lexical verb but also on the whole structure of the basic event schema are among the achievements of this paper.

Keywords: Verb 'Xāstan', Grammaticalization, Basic event schemas, Persian Language

Morteza Dastlan*

General Linguistics, payam-e-Noor University

*Corresponding Author:

Email: mo.dastlan@pnu.ac.ir

مقدمه

مفاهیم انتزاعی، که به بیان موضوعاتی نظیر موقعیت زمانی گوینده، دید او نسبت به رخداد فعل و روند زمانی رخداد فعل می‌پردازند، جزء جدایی‌ناپذیر هر زبانی را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم انتزاعی همان مفاهیم دستوری هستند که از عمده‌ترین آنها می‌توان به مفاهیمی نظیر زمان دستوری^۱، نمود^۲ و وجهیت^۳ اشاره کرد. این مفاهیم به وسیله‌ی مقولاتی بیان می‌شوند که به دلیل نقششان در زبان، به مقولات دستوری معروف‌اند. افعال کمکی که به بیان مفاهیمی نظیر زمان دستوری، نمود و وجهیت می‌پردازند، جزو همین مقولات دستوری هستند. یک نمونه از افعال کمکی در زبان فارسی فعل «خواستن» است که مفهوم زمان آینده را بیان می‌کند.

چهارچوب انتخابی این مقاله برای بررسی فعل «خواستن» و زمان آینده، فرایند دستوری‌شدگی^۴ است. اگرچه دستوری‌شدگی، تغییرات دستوری را به ذهن متبادر می‌سازد، اما واقعیت این است که این فرایند دربردارنده‌ی تغییرات هم‌زمان آوایی، معنایی و دستوری است. به عبارت دیگر، فرایند دستوری‌شدگی بر حوزه‌ی واج‌شناسی، نحو و معناشناسی یک عبارت تأثیر می‌گذارد. دستوری‌شدگی فرایندی است که طی آن ساختارهای قاموسی^۵ به نقش‌های دستوری^۶ بدل می‌شوند یا مقوله‌های دستوری نقش‌های دستوری بیشتری به خود می‌گیرند (۱).

مبحث دستوری‌شدگی حجم وسیعی از فعالیت‌های نحوی صورت گرفته در مکتب شناختی را به خود اختصاص داده و این موضوع از وجوه و ابعاد مختلف و تحت عناوین و رویکردهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است (۱). یکی از افرادی که در این زمینه تحقیقات متعددی انجام داده، برنند هاینه^۷ است که ابتدا به اتفاق کلاودی^۸ و هونه میر^۹ (۲) رویکرد بسط استعاری را ارائه و سپس در ادامه‌ی این رویکرد، الگوی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین^{۱۰} را پیشنهاد داده است (۳). در این مقاله تلاش شده تا در چهارچوب اخیر، فعل «خواستن» در زبان فارسی بررسی شود. در این راستا،

بعد از اشاره‌ای گذرا به چند مورد از مرتبط‌ترین کارهای صورت گرفته در این زمینه، به ریشه‌شناسی فعل «خواستن» و چگونگی بیان مفاهیم در زمان آینده در سه دوره‌ی تاریخی زبان فارسی یعنی دوره‌های باستان^{۱۱}، میانه^{۱۲} و جدید (دری)^{۱۳} پرداخته می‌شود. سپس ضمن توضیح الگوی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین، به عنوان چهارچوب نظری کار، فعل «خواستن» بررسی شده و در این چهارچوب نتایج آن در دستور کار قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی تحقیق

سبزواری (۴) پیشینه و روند تغییر فعل کمکی «خواستن» و وقوع فرایند دستوری‌شدگی این فعل را بررسی کرده است. وی کاربرد فعل «خواستن» با متمم جمله‌واره‌ای را فرایندی کاملاً متمایز و جدا از کارکرد فعل «خواستن» در بیان زمان آینده می‌داند و معتقد است در سیر تاریخی این فعل، هر کدام از این کارکردها مسیری جداگانه پیموده‌اند. او مورد اول را کارکرد وجهی و مورد دوم را کارکرد کمکی این فعل می‌داند و معتقد است که فرایند دستوری‌شدگی فقط برای کارکرد کمکی فعل «خواستن» روی داده است. نقطه‌ی قوت این اثر، بررسی نسبتاً دقیق تحولات و تطورات تاریخی این فعل در دوره‌های مختلف زبان فارسی است؛ اما ایراد کار آنجاست که نویسنده، فقط به بیان کلی این نکته که فرایند تبدیل فعل «خواستن» از یک فعل واژگانی به یک فعل کمکی زمان آینده، مصداقی از دستوری‌شدگی است، بسنده می‌کند و این مسأله را در هیچ‌یک از رویکردها و چهارچوب‌های متداول فرایند دستوری‌شدگی بررسی نمی‌کند. همین کلی‌گویی و پیش‌نبردن کار در یک

1- Tense	7- Bernd Heine
2- Aspect	8- Claudi
3- Modality	9- Hünemeyer
4- Grammaticalization	10- Basic Event Schemas
5- Lexical structures	Model
6- Grammatical functions	

۱۱- دوران باستان از قدیمی‌ترین زمانی که نوشته‌هایی به زبان ایرانی مانده شروع می‌شود و با انقراض هخامنشیان پایان می‌یابد (۵).

۱۲- دوران میانه از آغاز پادشاهی اشکانیان شروع می‌شود و با ورود اسلام به ایران به پایان می‌رسد. (۵).

۱۳- دوران جدید از آغاز دوره اسلامی شروع می‌شود و تا زمان معاصر ادامه می‌یابد (۵).

جمله‌واره‌ای به خود می‌گیرد؛ و «خواستن^۳» جهت بیان زمان آینده به کار می‌رود و دارای متمم مصدری است. وی بر خلاف سبزواری (۴) معتقد است که «خواستن^۳» حاصل اعمال فرایند دستوری‌شدگی روی «خواستن^۱» و ۲ است؛ به عبارت دیگر، کارکرد دستوری فعل «خواستن» برای بیان زمان آینده حاصل تکامل و تحول دو کارکرد دیگر است. اگرچه واحدی لنگرودی از سبزواری (۴) یک گام فراتر رفته است و کارکرد سوم این فعل را حاصل اعمال فرایند دستوری‌شدگی روی دو کارکرد دیگر می‌داند، اما موضوع دستوری‌شدگی فعل «خواستن» را در همین جا رها کرده و به مقایسه‌ی ساختاری این فعل با افعال کمکی فارسی «بودن» و «شدن» و همچنین معادل‌های ایتالیایی و اسپانیولی آن می‌پردازد و دیگر از فرایند دستوری‌شدگی سخنی به میان نمی‌آورد و آن را در چهارچوبی مشخص به انجام نمی‌رساند.

ریشه‌شناسی فعل خواستن

در این قسمت، روند تحولات در بیان مفاهیم در زمان آینده و ریشه‌شناسی فعل «خواستن» در سه دوره‌ی تاریخی متفاوت از زبان فارسی بررسی می‌شود.

دوره‌ی باستان

به نظر ابوالقاسمی (۸)، در فارسی باستان ماده‌ی آینده، از پیوستن *šy* یا *yh* به ریشه و افزودن *a* پس از *šy* و *yh* ساخته می‌شود مانند *sao-šy-a* که ماده‌ی آینده از ریشه‌ی *sav-* به معنای نجات دادن است. به نظر ناتل خانلری (۵) نیز در زبان فارسی باستان برای فعلی که در زمان آینده واقع می‌شود، صیغه‌ی خاصی وجود ندارد اما از روی زبان اوستایی و سانسکریت می‌توان فهمید که در زبان آریایی صیغه‌ی زمان آینده از افزودن جزء ماده‌ساز *-isy-* به ریشه‌ی فعل ساخته می‌شده است؛ مانند *vaxia* در زبان اوستایی که از ریشه‌ی *vak* به معنای "خواهم

چهارچوب مشخص، باعث بروز اشکال دوم یعنی مجزا دانستن کارکردهای مختلف فعل «خواستن» شده است؛ در صورتی که اگر برای بررسی این فرایند چهارچوب مناسبی انتخاب می‌شد، این واقعیت کاملاً مشهود بود که هر دوی این کارکردها در طول هم و در ارتباط با هم در جهت پیمودن سیر دستوری‌شدگی اند و موازی با کارکرد دیگری و مجزای از هم نیستند.

نغزگوی کهن (۶) با الهام از آثار هاپر^۱ (۱۹۹۱) و ویشر^۲ (۲۰۰۶) برای شناسایی موارد دستوری‌شدگی، اصول و ساز و کارهای حاکم بر فرایند دستوری‌شدگی را بررسی کرده و واگرایی^۳ یا انشقاق^۴ را یکی از اصول دستوری‌شدگی می‌داند و در توضیح آن می‌گوید بعد از دستوری شدن یک جزء واژگانی و تبدیل آن به فعل کمکی، فعل واژگانی اولیه ممکن است به حیات خود در زبان به عنوان یک فعل واژگانی تمام عیار ادامه دهد. وی فعل «خواستن» را نمونه‌ای از پدیده‌ی واگرایی یا انشقاق در زبان فارسی می‌داند که در عین حال که در جریان دستوری‌شدگی به صورت فعل معین درآمده (من فردا به دیدن او خواهم رفت.)، در همان حال مفهوم قاموسی خود را نیز حفظ کرده است (من یک سیب می‌خواهم). او همچنین یکی از ساز و کارهای دستوری‌شدگی را استنتاج کاربردشناختی^۵ می‌داند که یکی از انواع آن استنتاج مجازی^۶ است. او حضور فعل «خواستن» در جمله‌ای از قرون اولیه‌ی هجری مانند «ای ملکه نگویی که کجا خواهی شدن» (طرسوسی، ۱۰۷) را به مفهوم قصد و نیت داشتن می‌داند که متأثر از استنتاج مجازی است که از بافت کلام به دست می‌آید و می‌تواند مفهوم آینده را نیز داشته باشد و با گذشت زمان، معنای ثانویه که انتزاعی‌تر است به تدریج جای معنای اولیه «قصد داشتن» را گرفته است.

واحدی لنگرودی (۷) سه صورت مختلف کاربرد فعل «خواستن» را باز می‌شناسد و آنها را با عدد از یکدیگر متمایز می‌سازد: «خواستن^۱» اشاره به مفهوم قاموسی فعل «خواستن» دارد که دارای متمم اسمی است؛ «خواستن^۲» اشاره به مفهوم قصد و اراده انجام کار دارد که متمم

1- Hopper
2- Wischer
3- Divergence
4- Split
5- Pragmatic inferencing
6- Metanomical

و اتِ پسوخ نی‌دهی ... ادیت زمان بکشم. (گوشت فریان
۱، ۱۳)

[.va et psux ni dhi ... edit zamān bakošam]

اگر پاسخ ندهی ... همین زمان ترا بکشم. (۵)
این پدیده را در پهلوی اشکانی نیز می‌بینیم که در آن فعل
مضارع، نقش فعل آینده را ایفا می‌کند. (۸)

(۱۰) āfrinām ō tu pidar (۳)

تو را پدر می‌ستایم (خواهم ستود).
در مثال بالا «āfrinām» به معنای «می‌ستایم» است و
پسوند «-ām» شناسه‌ی اول شخص مضارع در پهلوی
اشکانی است.

در فارسی میانه ترفانی نیز فعل مضارع اخباری بر زمان
آینده دلالت دارد:

(۱۰) bēz az nūn parrōn nē giryēm (۴)

اما از اکنون به بعد نگیریم (نخواهم گریست).
در مثال بالا فعل «giryēm» به معنای «می‌گیریم» است
و پسوند «-em» شناسه‌ی اول شخص مفرد مضارع در
فارسی میانه‌ی ترفانی است.

اما جالب این است که در این دوره، شاهد این پدیده
هستیم که در کنار ساختار متداول بیان زمان آینده از طریق
صیغه‌های مضارع یا التزامی، به تدریج ساختار جدیدی
برای بیان زمان آینده نمایان می‌شود. ابوالقاسمی (۸) افعال
کمکی در زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی را به دو دسته
افعال شخصی و غیرشخصی تقسیم می‌کند. یکی از افعال
کمکی غیرشخصی، فعل «کامستن» است که وی آن را
به معنای «خواستن» می‌گیرد. در فارسی میانه از این فعل
کمکی برای بیان زمان آینده استفاده می‌شده است؛ نظیر
این جمله از فارسی میانه‌ی زرتشتی که در آن عبارت
«kāmēd kardan» به معنای «خواهید کردن» است:

(۱۱) ka kadag kāmēd kardan nazdist
uzindag pad mayān kunēd (۵)

هرگاه که (خانه) خواهید کردن، نخست هزینه به میان
کنید (فراهم کنید).

البته این فعل در متون فارسی باستان نیز هست، اما در

1- kāmistan

گفت "است. وی (همان) در ادامه می‌افزاید: «اینکه در
متن‌های باقی مانده از فارسی باستان، این صیغه وجود
ندارد نشان آن است که از همان روزگار این صیغه‌ی
فعل رو به متروک شدن بوده است.» با توجه به این نقل
قول، به نظر ناتل خانلری، برای بیان مفهوم جریان فعل
در آینده از صیغه‌های مضارع در فارسی باستان استفاده
می‌شده است؛ نظیر این جمله:

(۱) tuvam ka xšayaθiya hya aparamahi
(بیستون، ستون ۴، ۳۷)

تو که پس از این پادشاه می‌شوی (خواهی شد)
این اظهار نظر را از کنت (۹) هم می‌بینیم. وی معتقد
است زمان آینده در فارسی باستان از طریق صورت‌های
شرطی، تمنایی و امری بیان می‌شده است؛ نظیر این مثال
از کتیبه‌ی داریوش در تخت جمشید:

(۲) y yadi kāra pārsa pāta ... y Aurā
nirasātiy abiy imam viθam

If the Persian people shall be protected
... this will by Aura come down upon this
royal house. (۹)

اگر پارسیان قرار است پاییده (محافظت) شوند... اهورا
(مزدا) این را بر خاندان سلطنتی ارزانی بدارد (خواهد
داشت).

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت، اگرچه در زبان‌های
آریایی به تبعیت از زبان هند و ایرانی مادر، ماده‌ی خاصی
برای بیان زمان آینده وجود داشته، اما در فارسی باستان
این ماده متروک شده و از صیغه‌های مضارع و نظایر آن
برای بیان زمان آینده استفاده می‌شده است.

دوره‌ی میانه

به نظر می‌رسد روندی که در فارسی باستان معمول
بوده، در فارسی میانه نیز ادامه پیدا کرده است. باور ناتل
خانلری نیز همین است:

«در زبان فارسی میانه همین طریقه برای بیان زمان آینده
به کار می‌رود. یعنی صیغه‌ی [مضارع با پیشوند «ب» یا
مجرد از آن بر زمان آینده دلالت می‌کند؛ به عبارت دیگر،
میان زمان حال و آینده تفاوتی نیست:

هر که را دانش است خواسته نیست و آنکه را خواسته است دانش کم

دوره‌ی جدید (دری)

در این دوره نیز روند استفاده از صیغه‌ی اخباری برای بیان زمان آینده ادامه پیدا می‌کند:

«در فارسی دری وجه اخباری برای دلالت بر امری به کار می‌رود که قطعاً در آینده نزدیک انجام خواهد پذیرفت. در بیت زیر «داد» به معنای «خواهد داد» به کار می‌رود: و ربودی رای او سوی بیداد مُلک خود داد سر به سر بر باد (حدیقه^۱ ص ۹۴)» (۸).

برای بیان زمان آینده، در کنار استفاده از وجه اخباری، از فعل کمکی نیز استفاده می‌شود؛ ولی با یک تفاوت مهم نسبت به دوره‌ی میانه. ابوالقاسمی (۸) افعال کمکی فارسی دری را مانند دوره‌ی میانه به دو نوع شخصی و غیرشخصی تقسیم می‌کند اما بدون اینکه نامی از فعل «کامستن» به میان آورد، فعل «خواستن» را جزو افعال شخصی قلمداد می‌کند که برای ساختن زمان آینده از آن استفاده می‌شود. ناتل خانلری (۵) نیز معتقد است، در دوره‌ی نخستین فارسی دری، صیغه‌ی خاص و مستقلى برای زمان آینده وجود ندارد. به تعبیر وی، از «معین» فعل «خواستن» با تابع مصدر تام یا مصدر کوتاه (مرخم) برای بیان دو معنای مختلف که یکی قصد و اراده‌ی اجرایی فعل و دیگری بیان جریان فعل در زمان آینده است، استفاده می‌شود:

مثال از فعل «خواستن» با مصدر تام جهت بیان قصد و اراده:

(۱۰) پس دانایان که نامه خواهند ساختن، ایدون سزد که هفت چیز به جای آرند مر نامه را (۱۵).

مثال از فعل «خواستن» با مصدر تام برای بیان زمان آینده:

(۱۱) این که شما پرسستید، شما را فریاد نخواهد رسیدن (۱۶).

معین فعل «خواستن» با مصدر کوتاه (مرخم) نیز در همین دو معنا به کار می‌رود، گرچه برای بیان قصد،

قالب یک فعل قاموسی به کار رفته است. کنت (۹) برای این فعل معنای ای نظیر «like»، «wish» و «desire» را برمی‌شمارد که به معنای «آرزو کردن»، «دوست داشتن» و «خواستن» است. کزازی (۱۲) نیز واژه‌ی «کام» را به معنای «خواست و آرزو» دانسته و آن را بُن مضارع از مصدر «کامستن» به حساب آورده است. علاوه بر این، در فارسی میانه‌ی زرتشتی، واژه‌ی «کامه» به صورت اسم و به معنای «خواسته» به کار می‌رفته است (۸):

umān kāmāg kū awē ōdar ī māh frēstēh (۱۳)

کامه (خواسته) ماست که او را به دربار ما فرستی از ریشه همین فعل در فارسی باستان، قید «xwēškāmihā» ساخته شده که به تعبیر ابوالقاسمی (۸) به معنای «خویش خواهانه» است و نمونه‌هایی از آن در فارسی امروز هم متداول است؛ نظیر صفت «خودکامه» که به معنای «مستبد و خودخواه» است.

نکته‌ی دیگر اینکه در این دوره، فعل «xwāstan»، که به معنای «خواستن» است، همچنان یک فعل قاموسی است و با افعال کمکی دیگر به کار می‌رود؛ نظیر این مثال از فارسی میانه‌ی زرتشتی که در آن فعل «خواستن» در قالب یک فعل اصلی و همراه با فعل کمکی غیرشخصی «abāyēd» (باید) برای بیان وجهیت به کار رفته است:

ēn abāyēd xwāstan ku gyān xwad gōhar ud čōnīh če? (۱۰)

این را باید خواستن که جان خود گوهر و چونیش چه؟ از فعل قاموسی «خواستن» در فارسی میانه‌ی زرتشتی، اسمی نظیر «xwāstag» ساخته شده که به معنای «ثروت» است:

har kēš xrad ast, xwastagiz ast (۱۱)

هرکش خرد است، خواسته (ثروت) هم هست.

این معنای برآمده از فعل «خواستن»، در دوره‌ی بعد (فارسی دری) نیز متداول بوده است؛ نظیر این رباعی از شهید بلخی (۱۴):

(۹) دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم

۱- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه از سنایی غزنوی (قرن ششم)

صورت یک فعل کمکی در می‌آید، توسعه‌ی معنایی نیز می‌یابد و ضمن منسوخ کردن فعل «کامستن» جای آن را در ساختار بیان زمان آینده اشغال می‌کند.

الگوی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین

چهارچوبی که برای بررسی فعل «خواستن» انتخاب شده، الگوی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین است که در چهارچوب رویکرد شناختی دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد و هاینه (۳) آن را ارائه کرده است. به نظر هاینه (۳)، یکی از راهبردهای عمده در پرداختن به رخ‌دادهای محیطی، درک و بیان تجارب پیچیده و نه چندان دردسترس بر اساس تجارب آشکارتر و دردسترس‌تر است؛ بدین ترتیب که مفاهیم پیچیده از طریق مفاهیم بنیادین و مفاهیم انتزاعی به وسیله‌ی مفاهیم ملموس‌تر بیان می‌شوند. از جمله مفاهیم پیچیده و انتزاعی موجود در زبان، مفاهیم دستوری هستند. این مفاهیم بر فرایندهای عینی و اشیای فیزیکی دلالت ندارند، بلکه با رجوع به نقش‌های نسبی آنها در گفت‌وگو توصیف (۳) و به وسیله‌ی مقولات دستوری بیان می‌شوند. تحقیقات در مورد خاستگاه مقوله‌های دستوری نشان می‌دهد که این مقولات از عدم به وجود نیامده‌اند، بلکه از حوزه‌ی مفاهیم عینی‌تر مشتق شده‌اند. تک‌واژه‌های دستوری از سازه‌های قاموسی مخصوصاً مقولاتی نظیر اسم و فعل شکل گرفته‌اند (۳). از آنجا که افعال کمکی نیز بیانگر مفاهیم دستوری نظیر زمان دستوری، نمود و وجهیت هستند (۱۸)، هاینه این مقولات دستوری را برآمده از مقولات عینی و بنیادینی می‌داند (۳) که بیانگر مفاهیم کلی زیر هستند:

۱. مکان^۱ (جایی که شخص در آن قرار دارد)؛
۲. حرکت^۲ (حرکت شخص به سمت یک مکان، از یک مکان یا درون یک محیط)؛
۳. فعالیت^۳ (آنچه شخص انجام می‌دهد)؛
۴. تمایل^۴ (آنچه شخص طلب می‌کند)؛
۵. وضعیت^۵ (حالتی که بدن شخص در آن قرار دارد)؛

شواهد آن بسیار کم است و غالباً از آن می‌توان مفهوم زمان آینده را برداشت کرد:

(۱۲) جعفر بدانست که خلیفه این غلام را به استیلا خواهد گرفت (۱۷).

این مسأله که در بیشتر موارد، معین «خواستن» با مصدر کوتاه، مفهوم وقوع فعل در زمان آینده را دارد نشانه‌ی آن است که از همان آغاز دوره‌ی اول فارسی دری، تفکیک این دو معنا و بیان هر یک با ساختمان جداگانه شروع شده بوده؛ بدین ترتیب که برای بیان جریان فعل در زمان آینده، از صورت صرفی معین فعل «خواستن» با مصدر کوتاه استفاده می‌شده، اما برای بیان قصد، صیغه‌ی مضارع التزامی فعل اصلی به کار می‌رفته و بدین ترتیب مقدمات تفکیک این دو معنا فراهم شده است (۵).

تحلیل روند تحولات تاریخی فعل «خواستن»

در بخش‌های قبل شاهد بودیم که در دوره‌ی باستان برای بیان زمان آینده، صیغه‌ی مضارع به کار می‌رفته و در کتیبه‌های به جای مانده از آن دوران، هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه برای بیان این مفهوم از افعال کمکی استفاده می‌شده، یافت نشده است. در این دوره، ماده‌ی «kāma» یک فعل اصلی بوده و برای بیان «خواستن و آرزو» به کار می‌رفته است. در دوره‌ی میانه، در کنار استفاده از صیغه‌ی مضارع، فعل «کامستن» یک فعل کمکی تلقی شده که همراه با مصدر افعال اصلی برای بیان زمان آینده به کار می‌رفته است. در این دوره، فعل «خواستن» نقش فعل اصلی را دارد. در دوره‌ی دری، روند استفاده از صیغه‌ی مضارع برای بیان زمان آینده ادامه می‌یابد و از ساختار فعل کمکی و مصدر فعل اصلی نیز استفاده می‌شده، اما به جای فعل «کامستن»، فعل «خواستن» که در این دوره در قامت یک فعل کمکی شخصی ظاهر شده، به کار می‌رفته است.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که روند استفاده از ساختار فعل کمکی و فعل مصدری تابع آن از دوره‌ی میانه شروع شده و تا به امروز ادامه یافته است؛ اما در گذار از دوره‌ی میانه به دری، فعل «خواستن» علاوه بر اینکه در فرایند دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد و به

1- Location
2- Motion
3- Activity

4- Desire
5- Posture

وجهیت مورد استفاده قرار می‌گیرند، اگرچه ممکن است برای بیان این مفاهیم دستوری متداول، در سایر زبان‌ها، طرح‌واره‌های دیگری نیز وجود داشته باشد.

(۲) همه‌ی این طرح‌واره‌ها به یک اندازه بنیادین نیستند و بعضی ممکن است مشتق از بعضی دیگر باشند.

(۳) شکل و کارکرد این طرح‌واره‌ها در زبان‌های مختلف بسیار متنوع است. یک طرح‌واره ممکن است در زبان‌های مختلف بیانگر مفاهیم بنیادین متفاوتی باشد؛ مثلاً طرح‌واره‌ی تغییر حالت در زبان آلمانی (*werden*) (شدن) برای بیان زمان آینده و در زبان فارسی (شدن) برای بیان جهت^۶ (مجهول) به کار می‌رود. عکس این مسأله نیز صادق است؛ یعنی یک مفهوم دستوری ممکن است در هر زبانی با طرح‌واره‌ی خاصی بیان شود؛ مثلاً زمان آینده در زبان انگلیسی به وسیله‌ی طرح‌واره‌ی حرکت (*be going to*) یا طرح‌واره‌ی تمایل (*will*) و در زبان آلمانی با طرح‌واره‌ی تغییر حالت (*werden*) (*become*) بیان می‌شود.

طرح‌واره‌هایی که در بالا مشاهده شد، طرح‌واره‌های ساده‌ای هستند که محتوای موضوعی بنیادین آنها شامل نهاد و گزاره است و به شکل یک جمله‌واره‌ی ساده در می‌آیند. علاوه بر اینها، طرح‌واره‌هایی نیز هستند که ساختار پیچیده‌تری دارند و در ساختار خود علاوه بر ساختار بنیادین، مفهوم دیگری نیز دارند. این طرح‌واره‌ها را طرح‌واره‌های پیچیده^۷ می‌نامند که برای نمونه می‌توان طرح‌واره‌ی سریالی^۸ را نام برد که از زنجیره‌ی دو یا سه رخداد تشکیل می‌شود و تفاوت آن با سایر طرح‌واره‌ها این است که در ساختارهای دارای این طرح‌واره، هر دو فعل کمکی و اصلی صرف می‌شود.

قائل بودن به وجود طرح‌واره‌های رخدادی می‌تواند به سادگی توجیه‌گر این واقعیت باشد که فرایند دستوری‌شدگی نه فقط بر فعل قاموسی بلکه بر کل ساختار طرح‌واره تأثیر می‌گذارد. نگاهی دوباره به

۶. ارتباط^۱ (آنچه شخص به آن شبیه است، با آن ارتباط یا بدان تعلق دارد)؛

۷. مالکیت^۲ (آنچه در ملکیت شخص است).

این مفاهیم بنیادین معمولاً با افعال قاموسی زیر بیان می‌شوند:

۱. مکان: بودن در، ماندن در، زندگی کردن در، ...؛

۲. حرکت: رفتن، آمدن، حرکت کردن، عبور کردن، ...؛

۳. فعالیت: انجام دادن، ادامه دادن، شروع کردن، ...؛

۴. تمایل: خواستن، آرزو کردن، ...؛

۵. وضعیت: نشستن، ایستادن، لم دادن، ...؛

۶. ارتباط: شبیه بودن، جزیی از چیزی بودن، همراه چیزی بودن، ...؛

۷. مالکیت: گرفتن، مالک بودن، داشتن،

هریک از این مقولات عینی و بنیادی، با استفاده از یکی از افعال قاموسی روبه‌روی آن، که نسبت به بقیه‌ی افعال مفهوم کلی‌تری دارد، با یک طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین بیان می‌شود. لانگکر^۳ (۱۹) طرح‌واره‌های رخدادی را یک واحد معنایی ساده می‌داند که متشکل از یک گزاره^۴ و متغیرهای^۵ مربوط به آن است. در ادامه، طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین متناظر با هر یک از مقولات عینی بالا می‌آید:

۱. مکان: [X is at Y]؛

۲. حرکت: [X moves to/from Y]؛

۳. فعالیت: [X does Y]؛

۴. تمایل: [X wants Y]؛

۵. تغییر حالت: [X becomes Y]؛

۶. برابری: [X is (like) a Y]؛

۷. همراهی: [X is with Y]؛

۸. مالکیت: [X has Y]؛

۹. حالت: [X stays in a Y manner].

در مورد طرح‌واره‌های بالا، ذکر چند نکته ضروری است:

(۱) این طرح‌واره‌های بنیادین حاصل مطالعات متعددی است که روی زبان‌های مختلف در نقاط مختلف دنیا صورت گرفته است و جزو بنیادین‌ترین طرح‌واره‌هایی است که برای بیان مفاهیم زمان دستوری، نمود و

1- Relation	5- Variables
2- Possession	6- Voice
3- Langacker	7- Complex schemas
4- Predicate	8- Serial schemas

می‌کند که از این رهگذر ممکن است مقوله‌ی آن نیز تغییر کند. نتیجه‌ی نهایی بی‌مقوله‌شدگی، تبدیل ساختار طرح‌واره‌ی بنیادین [X – Verb - Complement] به [X – grammatical marker – main verb] است که در بالا نیز به آن اشاره شد. در جریان وندشدگی، فعل واژگانی تبدیل به فعل کمکی می‌شود و به تدریج هویت خود را به عنوان یک تک‌واژ مستقل از دست داده و به عناصر مجاور خود متصل می‌شود؛ نظیر I will go. در جریان حذف، یک عنصر توانایی دارا بودن آهنگ یا تکیه مستقل را از دست می‌دهد و ممکن است به طور کلی از صحنه‌ی کاربرد زبان حذف و با عنصر قاموسی دیگری جایگزین شود.

در منابع دیگر از پدیده‌هایی نظیر «کاست^۱» و «بازتحلیل^۱» تحت عنوان پدیده‌هایی که در جریان دستوری‌شدگی اتفاق می‌افتند، یاد شده است. پولوم و ویلسون (۲۰) یکی از معیارهای تعیین فعل کمکی را کاست در نظر می‌گیرند. کاست معمولاً ماهیت واج‌شناختی دارد و طی آن فعل کمکی مقداری از موجودیت واجی خود یا توانایی دارا بودن آهنگ یا تکیه‌ی مستقل را از دست داده و به ونندی متصل به سازه‌ی جانبی خود بدل می‌شود. در کنار کاست واجی، کاست تک‌واژشناختی نیز وجود دارد که طی آن یک تک‌واژ کاملاً حذف می‌شود. همان طور که می‌بینیم، کاست تقریباً ماهیتی شبیه به وندشدگی و حذف دارد و به نظر می‌رسد فرایند کلی‌تری است که دو فرایند مذکور را در بر می‌گیرد. فرایند بازتحلیل نیز رویداد دیگری است که در فرایند دستوری‌شدگی اتفاق می‌افتد. این فرایند را لانگکر (۲۱) «تغییر مرز^۱» و هاینه و ره (۲۲) «بازتحلیل درون‌سازه‌ای^۲» می‌نامند. بازتحلیل فرایندی است که طی آن مرز سازه‌های موجود بازتعریف می‌شود. این فرایند را می‌توان با مثال زیر

طرح‌واره‌های رخدادی بالا این واقعیت را نشان می‌دهد که در این طرح‌واره‌ها، متمم Y اشاره به یک شیء ملموس^۱ (در طرح‌واره‌های تمایل و فعالیت) یا یک مکان^۲ (در طرح‌واره‌های مکان و حرکت) دارد. اگر Y اشاره به یک شیء داشته باشد در قالب یک گروه اسمی و اگر اشاره به مکان داشته باشد در قالب یک گروه قیدی متبلور می‌شود. با اعمال فرایند دستوری‌شدگی بر متمم طرح‌واره (Y)، مقوله‌ی شیء یا مکان جای خود را به مقوله‌ی فعالیت که در قالب فعل متبلور می‌شود، می‌دهد. با وارد شدن متمم فعالیت به ساختار طرح‌واره رخدادی، گزاره‌ی موجود در طرح‌واره، نقش خود را در بیان مفهوم فعل اصلی از دست داده و نقش دستوری پیدا می‌کند و مفاهیمی نظیر زمان دستوری، نمود و جهت را بیان می‌کند و نقش بیان مفهوم فعل اصلی به متمم جدید، که در قالب فعل متبلور شده و بیانگر مفهوم فعالیت است، انتقال می‌یابد. بنابراین ساختار طرح‌واره‌ی رخدادی از [X – Verb - Complement] به [X – grammatical marker – main verb] تبدیل می‌شود. در این فرایند، از یک طرف با تغییر متمم Y از مفهوم مکان و شیء به مفهوم فعالیت، و از طرف دیگر با تغییر فعل قاموسی و تبدیل شدن به یک فعل دستوری روبه‌رو هستیم. شواهد نشان می‌دهد که تغییر اول مقدم بر تغییر دوم است (۳). مجموعه تغییرات اشاره شده در بالا زنجیره‌ای تشکیل می‌دهند که به زنجیره‌ی دستوری‌شدگی^۳ معروف است و تمام تغییرات اعم از معنایی، ساختاری (نحوی) و صوری (واج‌شناختی) را در بر می‌گیرد. این تغییرات شامل شست‌وشوی معنایی^۴ یا بی‌معناشدگی^۵، بی‌مقوله‌شدگی^۶، وندشدگی^۷ و حذف^۸ است. البته در هر فرایند دستوری‌شدگی نمی‌توان همه‌ی این تغییرات را مشاهده کرد. در شست‌وشوی معنایی، یک عنصر قاموسی نظیر فعل واژگانی از معنا تهی شده و نقش دستوری پیدا می‌کند. بی‌مقوله‌شدگی، یک تغییر ساختاری یا نحوی است که در آن یک عنصر، ویژگی‌های نحوی خود را از دست می‌دهد و ویژگی‌های جدیدی پیدا

1- Object	8- Erosion
2- Space	9- Reduction
3- Grammaticalization chain	10- Reanalysis
4- Semantic bleaching	11- Boundary shift
5- Desemanticization	12- Constituent-internal reanalysis
6- Decategorization	
7- Cliticization	

«تمایل» دلالت دارند، قابلیت این فعل برای تبدیل شدن به فعل کمکی بیشتر است.

فعل «خواستن» جزو افعال قاموسی است که بیانگر مفهوم بنیادین «تمایل» هستند، بنابراین قبل از قرار گرفتن در مسیر دستوری شدگی و به عنوان یک فعل کاملاً قاموسی دارای طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین زیر است:

[X wants Y]: من غذا می‌خواهم.

در این طرح‌واره، فعل «خواستن» یک فعل کاملاً قاموسی و به معنای طلب کردن چیزی است و متمم Y نیز اشاره به یک شیء دارد، بنابراین در ساختار دستوری، در قالب یک اسم (غذا) تبلور می‌یابد. هنگامی که این فعل قاموسی در بستر دستوری شدگی قرار می‌گیرد، طرح‌واره‌ی آن تغییر می‌کند و از یک طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین، که بیانگر مفهوم کلی «تمایل» است، تبدیل به جزئی از طرح‌واره‌ی پیچیده‌ی سریالی می‌شود:

[X wants # (X) eats Y]: من می‌خواهم غذا بخورم.

در این طرح‌واره، طبق روال معمول طرح‌واره‌های سریالی، هر دو فعل موجود در طرح‌واره صرف می‌شوند. در اینجا، فعل «خواستن» دیگر دقیقاً به معنای «طلب کردن چیزی» نیست و در حالی که مفهوم طلب کردن را در خود دارد، معنای «نیت انجام کاری داشتن» را نیز داراست. همان‌طور که می‌بینیم، فعل «خواستن» اندکی مفهوم مبهم پیدا کرده که این ابهام از نشانه‌های در جریان بودن فرایند دستوری شدگی است (۳).

در ادامه، فرایند دستوری شدگی با شدت بیشتری ادامه پیدا می‌کند و با رخ دادن فرایندهایی نظیر شست‌وشوی معنایی (بازتحلیل) و بی‌مقوله‌شدگی و وندشدگی (کاست)، که به آن خواهیم پرداخت، زنجیره‌ی دستوری شدگی کامل می‌شود و به طرح‌واره‌ی نهایی که بیانگر زمان آینده است می‌رسیم:

[X Y # want (to) eat]: من غذا خواهم خورد.

در این طرح‌واره، شست‌وشوی معنایی این است که فعل «خواستن» از مفهوم قاموسی «طلب کردن چیزی» کاملاً تهی شده و دیگر معنای قاموسی ندارد، بلکه فقط نقش دستوری بیان زمان آینده را در خود دارد. به موازات

نشان داد. در این مثال، یک طرح‌واره‌ی پیچیده‌ی هدف وجود دارد که از یک طرح‌واره‌ی بنیادین مالکیت (X has Y) و یک ساختار اضافه‌ای [(in order) to Z] تشکیل شده است:

X has Y # (in order) to Z: I have a letter # to write.

با بازتحلیل این طرح‌واره در حین فرایند دستوری شدگی، ساختار اضافه‌ای Z تبدیل به متمم و متمم مفعولی Y تبدیل به متممی برای ساختار اضافه‌ای، که اکنون خود تبدیل به متمم شده، می‌شود:

X has to # Z Y: I have to # write a letter.

تأثیر این فرایند، تبدیل عبارت فعلی بیانگر مالکیت (have) به فعل کمکی (have to) و ترکیب اضافه‌ای اولیه (write) به عبارت فعلی (write a letter) است. به نظر می‌رسد که فرایند بازتحلیل نیز در بردارنده‌ی دو فرایند شست‌وشوی معنایی و بی‌مقوله شدن است که در بالا به آنها اشاره شد.

بحث و تحلیل

امخاچوا (۲۳) در جواب این سؤال که کدام یک از افعال قاموسی میل به دستوری شدگی و تبدیل شدن به فعل کمکی دارند، ضمن رجوع به ساختار حوزه‌های معنایی افعال، سه مؤلفه را برمی‌شمرد: الف) کمترین محدودیت معنایی را داشته باشند. ب) بیشترین حوزه‌ی کاربرد را داشته باشند. ج) در بسترهای خاص، جایگزین سایر اعضای آن حوزه‌ی مفهومی شوند. اگر از بعد هم‌زمانی، افعالی نظیر «خواستن، آرزو کردن، و طلب کردن» را، که در یک حوزه‌ی مفهومی قرار می‌گیرند، بررسی کنیم می‌بینیم که فعل «خواستن» کمترین محدودیت معنایی را دارد؛ به عبارت دیگر، دارای یک مفهوم عمومی است که مفاهیم افعال دیگر موجود در این حوزه را نیز در بر می‌گیرد و به همین دلیل، بسامد و حوزه‌ی کاربرد بیشتری دارد. اگر از بعد در زمانی نیز به موضوع بنگریم، می‌بینیم که در یک برهه‌ی زمانی فعل «خواستن» بسط معنایی پیدا کرده و به تدریج جایگزین فعل «کامستن» شده است. بنابراین در بین افعالی که بر مفهوم بنیادین

طرح‌واره‌ی سریالی قرار می‌گیرد، در بستر مناسب می‌تواند به معنای نزدیک بودن وقوع رخداد فعل در آینده نزدیک باشد؛ مانند این جمله:

(۱۳) نردبان می‌خواهد/می‌خواست بیفتد.

این مورد با مفهوم قاموسی فعل «خواستن» که به معنای طلب کردن چیزی است و با نقش کمکی آن که برای بیان وقوع فعل در آینده است، تفاوت دارد. ما به تبعیت از هاینه (۳)، این مفهوم را «نمود تقریبی^۱» می‌نامیم. ناتل خانلری (۵) نیز در توضیحات خود در مورد کارکردهای فعل «خواستن» در فارسی دری به این نکته اشاره کرده و ضمن ارائه‌ی مثال زیر، فعل «خواستن» را در این حالت جزو به اصطلاح افعال «مقاربه» آورده است:

(۱۴) چون [آب] سپری شود و خواهد بریدن همان کوزه پر آب کن و به وی اندر ریز (۲۴).

نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق، بررسی سیر تحول در زمانی و هم‌زمانی فعل «خواستن» بر پایه‌ی چهارچوب شناختی دستوری‌شدگی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین است. در همین راستا، شاهد بودیم که فعل «خواستن» ابتدا و قبل از ورود به فرایند دستوری‌شدگی، یک فعل کاملاً قاموسی است که در قالب طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین «تمایل» می‌گنجد:

[X wants Y]: من غذا می‌خواهم.

با اعمال حلقه‌های موجود در فرایند دستوری‌شدگی، نظیر شست‌وشوی معنایی، بی‌مقوله‌شدگی و کاست، طرح‌واره‌ی آن تغییر می‌کند و از یک طرح‌واره‌ی رخدادی بنیادین، که بیانگر مفهوم کلی «تمایل» است، تبدیل به جزئی از طرح‌واره‌ی پیچیده‌ی سریالی می‌شود که در عین حال که مفهوم طلب کردن را در خود دارد، معنای «نیت انجام کاری داشتن» نیز دارد:

[X wants # (X) eats Y]: من می‌خواهم غذا بخورم.

سرانجام، با اعمال فرایندهایی نظیر شست‌وشوی معنایی

شست‌وشوی معنایی، تغییرات نحوی نیز در این فعل اتفاق افتاده و شاخص‌های یک فعل قاموسی را از دست داده است؛ مثلاً قابلیت صرف شدن از لحاظ زمان دستوری را از دست داده و دیگر صورت گذشته ندارد (*من غذا خواستم خورد)؛ همچنین، امکان افزودن متمم جمله‌واره‌ای نیز به آن وجود ندارد (*من خواهم غذا بخورم). این تغییرات نشان می‌دهد که روی این فعل فرایند بی‌مقوله‌شدگی نیز رخ داده است. البته این فرایند فقط محدود به فعل نمی‌شود، بلکه بر متمم آن نیز تأثیر می‌گذارد. متممی که در ابتدا یک اسم بوده، در نهایت جای خود را به یک فعل مصدری می‌دهد. نتیجه‌ی فرایند بی‌مقوله شدن، تبدیل طرح‌واره بنیادین [X wants Y] به [X Y # want (to) eat] است.

فرایند دیگری که در حین دستورشدگی، فعل «خواستن» را تحت تأثیر قرار داده، کاست است. همان‌طور که در بخش قبل گفته شد، کاست معمولاً ماهیت واج‌شناختی دارد و با اعمال آن فعل موجودیت خود را به عنوان یک عنصر مستقل که آهنگ و تکیه‌ی مستقل دارد از دست می‌دهد، اما کاستی که در اینجا رخ داده از نوع تک‌واژشناختی است که طی آن یک تک‌واژ کاملاً حذف شده است. در حالی که فعل «خواستن» در حالت قاموسی می‌تواند پیشوندهای «ب، می و همی» را به خود بگیرد، زمانی که تحت تأثیر فرایند دستوری‌شدگی، نقش دستوری پیدا می‌کند و تبدیل به یک فعل کمکی برای بیان آینده می‌شود، توانایی داشتن پیشوندهای فوق را از دست می‌دهد. اگر به دو طرح‌واره‌ی متفاوت فعل «خواستن» [X wants # X eats Z] و [Y # want (to) eat]، که در حین دستوری‌شدگی شکل گرفته و در بالا به آنها اشاره شد، نگاهی دوباره بیندازیم، شاهد فرایند بازتحلیل هم خواهیم بود که در آن مرز ساختارهای موجود در طرح‌واره‌ها تغییر یافته و بازتعریف شده‌اند. همان‌طور که می‌بینیم، روند تغییرات در فعل «خواستن» دقیقاً منطبق بر چهارچوب ارائه شده در قسمت چهارچوب نظری است.

نکته‌ی دیگر اینکه، هنگامی که فعل «خواستن» در قالب

1- Almost-aspect

می‌رساند و حالت نهایی که بیانگر وقوع فعل در زمان آینده است) در فارسی معاصر رواج دارد؛ بنابراین این چهارچوب تنوع و تفاوت‌های هم‌زمانی این فعل را نیز توجیه می‌کند.

از کارهای ارزنده‌ای که در ادامه‌ی این مطالعه می‌توان به انجام رسانید، بررسی سیر تحول درزمانی و تنوع هم‌زمانی سایر افعال کمکی موجود در زبان فارسی، برپایه‌ی الگوی دستوری‌شدگی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین است.

(بازتحلیل) و بی‌مقوله‌شدگی و وندشدگی (کاست)، زنجیره‌ی دستوری‌شدگی کامل می‌شود و به طرح‌واره‌ی نهایی که بیانگر زمان آینده است می‌رسیم:

[X Y # want (to) eat]: من غذا خواهم خورد.

نکته‌ی پایانی اینکه، چهارچوب طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین که بر اساس آن فعل «خواستن» بررسی شد، روند تحول این فعل را چه از نظر درزمانی و چه از لحاظ هم‌زمانی توضیح می‌دهد و روشن می‌سازد. در سیر تحول تاریخی، این چهارچوب نشان می‌دهد که چگونه فعل «خواستن» از یک فعل کاملاً قاموسی در دوره‌ی میانه، به یک فعل کمکی با نقش دستوری برای بیان زمان آینده در دوره‌ی دری تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه هر سه حالت فعل خواستن (یعنی حالت اولیه که یک فعل قاموسی است و در قالب طرح‌واره‌ی بنیادین «تمایل» قرار می‌گیرد، حالت بینابینی که مبتنی بر طرح‌واره‌ی سریالی است و قصد و نیت انجام کار را

دریافت مقاله: ۹۵/۶/۲۱؛ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۱/۱۲

منابع

1. Evans V, Green M. *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press; 2006.
2. Heine B, Claudi U, Hünnemeyer F. *Grammaticalization, A Conceptual Framework*. Chicago: Chicago University Press; 1991.
3. Heine B. *Auxiliaries, Cognitive Forces and Grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press; 1993.
4. Sabzevari M. The Grammaticalization of Auxiliary Verbs of New Persian. *Farhang*, 2004;(49-50):55-82. [Persian].
5. Natel Khanlari P, *The History of Persian Language*, Voll: 1&2, Tehran: nou Press; 1986. [Persian].
6. Naghzguy Kohan, M. Methods of Identifying the Instances of Grammaticalization, *Investigations in Comparative Language and Literature, Quarterly* 2010;1(2):149-165. [Persian].
7. Vahedi Langrudi M.M. A Syntactic Analysis & Grammaticalization of Simple Future, with XÂST-AN In Persian". *The Journal of Humanities* 2002;9(2):21-36.
8. Abolghsemi M, *Historical Grammar of Persian Language*, Tehran: SAMT Publications; 1996. [Persian].
9. Kent R. G. *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society; 1953.
10. Boyce M. *Reader in Manichean Middle Persian and Parthian*. Acta Iranica 9, Leiden: E. J. Brill; 1975.
11. Asana J. *Pahlavi Texts*. Bombay; 1897.
12. Kazzazi M. J. *The letter of Ancient Time; the edition and report of Shahname of Ferdowsi*; Voll: 1, Tehran: SAMT Publications; 2004. [Persian].
13. Frahvashi B. *The Report Card of Ardeshir Babakan*, Tehran: Tehran University Press; 1975. [Persian].
14. Safa Z. *The History of Iran Literature*; Summery of Vollums 1&2, Tehran: Ferdows Publications; 2000. [Persian].
15. Ghazvini M. The Introduction of Shahname of Abu Mansuri, In: *The Collection of Papers of the Millennium of Ferdowsi*, Tehran: The Publications of Ministry of Culture; 1943. [Persian].

16. Parvin Gonabadi M. *Balaami History*; compiled by: Abu Ali Balaami, Zovvar Publications. Zovvar Publications; 1974. [Persian].
17. Gorgani A. A. *Barmaks History*, Tehran: Tehran Publications; 1934. [Persian].
18. Steele S. M. *The category Aux as a Language Universal*, In: J. Greenberg (ed.); 1978: 7-45.
19. Langacker R. w. The Form and Meaning of the English Auxiliary. *Language* 1978;54 (4):853-884.
20. Pullum G. K, Wilson D. Autonomous Syntax and the analysis of auxiliaries. *Language* 1977;53:741-788.
21. Langacker R. w. *Syntactic Reanalysis*, In C.N.Li (ed.); 1977: 57-139.
22. Heine B, Reh M. *Grammaticalization and Reanalysis in African Languages*, Hamburg: Helmut Buske Verlag; 1984.
23. Mkhatschwa S. N. L, Metaphorical extensions as a basis for grammaticalization, with special reference to Zulu auxiliary verbs, [dissertation]. Pretoria: University of South Africa; 1991.
24. Homai J. *A-tafhim-le-avael-e- sanaate-al-tanjim*; compiled by: abu Reyhan Biruni, Tehran: Tehran Publications; 1937. [Persian].

